

بسمه تعالی

دیدگاه پرفسور آنه ماری شیمل درباره‌ی جایگاه زن در اسلام

حمیدرضا آیت‌اللهی

اشاره

در این مقاله به دیدگاه خانم پرفسور شیمل درباره‌ی زن از منظر اسلام می‌پردازیم. خانم شیمل در ابتدا نقد دیدگاه غربی درباره‌ی زن مسلمان، و جایگاه او در اسلام می‌پردازد و ضمن دعوت به بازنگری به این مسئله، سطحی‌نگری غربیان را نقد می‌کند. ایشان ضمن تعبیرهایی عارفانه، زن و مرد را تجلی دو جلوه‌ی جمالیه و جلالیه‌ی خداوند می‌دانند و اهمیت این دو جنس را از منظر تفکر عرفانی بررسی می‌کنند. ایشان سپس به زنان صاحب نام در تاریخ اسلام اشاره می‌کنند و در انتها نگرش آموزه‌های دینی درباره‌ی زن را ارزیابی می‌نمایند.

خانم پرفسور آنه ماری شیمل این دیدگاه خودشان را در مقدمه‌ای که بر کتاب *The Tao of Islam* نوشته‌اند، بیان کرده‌اند و این جایگاه را از منظر خویش ترسیم نموده‌اند که نگرش ایشان در این باره ارائه می‌گردد.

پرفسور شیمل می‌گوید: من در کنگره‌ی بین‌المللی تاریخ ادیان در رم در اوت سال ۱۹۹۰، در سخنرانی خود به عنوان رئیس جلسه، به جمع بندی مباحث و نقطه نظرهای همکاران و دانشجویانم پرداختم و متذکر شدم که الان وقت مناسبی است که تاریخ دین، نه از منظر دیدگاه معمول و متداول و غالب غربی، که از سایر طرق و منظرهای دیگر، با مفاهیم دینی‌ای همچون خدا، وحی و غیره، مورد توجه قرار گیرد.

یقیناً بسیاری از اندیشمندان و دانشمندان مخصوصاً در شرق آسیا وجود دارند که سهم قابل توجهی در تاریخ پدیدارشناسی دین دارند، محور توجه این افراد نه تنها بودیسم و کنفوسیوسیسم یا آئین شینتو، که بررسی ادیان دیگر همچون اسلام است. با این همه، به نظر می‌رسد پس زمینه‌ی انجیلی ما و رویکرد سنتی ما به این مسئله، هنوز وجه غالب نگرش ما غربیان را تشکیل می‌دهد.

مسئله‌ی دیگری که اغلب در مباحث کنگره رم مطرح می‌شد نقش زن در سنت‌های مختلف دینی بود. در این مباحث نیز، بنا بر روش موروثی، به بررسی نقش زن از منظری «برون‌نگرانه» اهمیت داده می‌شد. البته به سایر تفاسیر، همچون «نقش معنوی زنان» در تاریخ ادیان نیز بها داده می‌شد. این همان تفسیری است که استاد قبلی و دوست فعلی ام پرفسور فردریک هیلرا دو دهه پیش، در کلاس‌های خود در ماربورگ مورد توجه قرار می‌داد. او در آن دوران با تأسف خاصی نقطه

نظر هند شناس آلمانی مورتیس وینترتیس نقل می کرد که: «زنان همیشه بهترین یاور دین بوده اند، در حالی که دین معمولاً دوستی دلسوز برای زنان نبوده است.»

این واقعیت را شاید بتوان درباره ی موقعیت زن در اسلام موجه دانست. به ندرت اسلام از منظری پدیدار شناسانه بررسی شده است تا بتوان به ساختاری از اسلام از این منظر رسید که قابل مقایسه با ساختارهای دیگر ادیان باشد. کتاب هایی که درباره ی پدیدار شناسی دین نوشته شده اند، هیچ کدام به اسلام نپرداخته اند، و اسلام را معمولاً دینی بی جاذبه و ملال آور و در بهترین حالت دینی قانون محور به حساب آورده اند. یقیناً ساده تر بوده است که با بینشی سطحی فقط به امکان تعدد زوجات و طلاق آسان و حجاب اشاره کنند و آنها را جنبه هایی منفی از اسلام بدانند، تا آنکه سعی کنند بر جنبه های مثبت تر اسلام دقت نمایند. دیدگاه های قرون وسطایی غربی مبنی بر اینکه در اسلام زن صاحب نفس شمرده نمی شود، خوشبختانه دیگر رنگی ندارد؛ و نه دانشمندان و نه عموم مردم آن را نمی پذیرند. به ندرت اندیشمندانی را می توان یافت که به عمق رفته باشند و ساختارهایی را کشف کرده باشند که باعث شگفتی آنانی شود که با رویکرد سنتی و منفی به اسلام دلخوش کرده اند. متأسفانه وقایع اخیر در جهان اسلام این نگرش را تقویت می کند که زنان در جامعه هایی افراطی و بنیادگرا، گروهی ستم دیده هستند که حقوق مشخصی ندارند و نمی توانند نظر خویش را در مسائل دینی ابراز دارند. نگاهی به نقش زنان در جنگ های آزادی بخش ترکیه در اوایل ۱۹۲۰، یا مشارکت فعال زنان در نهضت استقلال هند و تشکیل دولت پاکستان در دهه ی ۱۹۴۰، درست عکس این مطلب را به انسان می رساند.

جایگاه زن در اسلام از نگرشی عرفانی

دون اغراق می توان گفت مسئله ی وحدت و تجلی آن در عالم خلقت، موضوع محوری اندیشه ی الهیاتی و مخصوصاً عرفانی در اسلام است. وقتی من در دانشکده ی الهیات در آنکارای ترکیه در دهه ی ۱۹۵۰ تدریس می کردم و سعی می کردم تعریف روڈلف اوتو را از دو جنبه ی نومن (امرالوهی) برای دانشجویانم تبیین کنم که همان تجلی «راز هراس انگیز» و «راز مسحور کننده " است - که همان جنبه های عظمت و قهاریت و همچنین زیبایی و عشق واری یک موجود الوهی است - دانشجویانم با کمال تعجب در واکنش به این تعبیر ابراز داشتند: «ولی ما با این مطلب قرنهای متمادی آشنا بوده ایم» و آنها بیان کردند که «ما همواره دو جنبه ی الوهی می شناخته ایم. یکی جنبه ی جلال خداوند و دیگری جنبه ی جمال او که همان جنبه های عظمت مقتدرانه و محبت بی اندازه ی او هستند و هر دوی این جنبه ها در کمال مطلق او وحدت می یابند».

این تذکر آنها، مرا به عنوان یک پدیدار شناس دین به این نظر کشاند که احساس میکنم اگر جنبه ی قدرت و عظمت الوهی و یا جلال او را مردانه، و جنبه ی عشق و زیبایی او را جنبه ی زنانه تعبیر کنیم مشکلی بر نخواهد خاست. چرا که هر کس میداند فقط با اتحاد و جمع این دو اصل، حیات ادامه خواهد یافت. بدون قبض و بسط قلب یا بدون دم و بازدم دیگر زندگی نخواهد بود؛ بدون دو قطب مثبت و منفی جریان الکتریکی نخواهیم داشت. از مدتها پیش عرفاء، امر آفرینسگر

الوهی را با «کُن» تعبیر می کرده اند، لغتی که از دو حرف کاف و نون تشکیل می شود که دو رنگ بافته ی وحدت وجود الوهی را همچون تار و پود آن بر می سازد. مولانا جلال الدین رومی در اشعار بلندی در فیه ما فیه و از مثنوی و دیوانش بر تأثیر و تأثر مداوم این دو جنبه از زندگی تأکید کرده است. آیا تفسیر عارفانه از الفبا، حرف اول را که الف لاغر و بر پای ایستاده است و ارزش عددی یک را دارد و اولین تجلی وحدت الوهی است، با حرف دوم «با» که ارزش عددی دو را دارد و آغازگر خلقت عالم است به هم مربوط نمی سازد؛ چرا که اولین حرف قرآن همان «با» است که ابتدای بسم الله است.

با توجه به این تمایل شامل در اسلام، که اشیاء و حالات نفسانی را به دو دسته نظم و نسق می بخشد و هر چیز مخلوق را در این نگرش لحاظ می کند، چگونه جنبه های مردانه و زنانه از حیات را نمی تواند توجه نماید؟ چرا که بدون مشارکت آن دو هیچ حیات جدیدی بر روی زمین نخواهد بود. مولوی حالت مادرانه را در هر جایی می دیده است. تقریباً هر چیزی در عالم خود یک مادر است که چیزی برتر از خود را می زاید؛ سنگ آتشنزنه جرقه می زاید، که خود نیز به نوبه ی خود وقتی با مواد قابل اشتعال تماس پیدا کند آتش را می زاید؛ یا زمین که با آسمان پر بار می شود و گیاهان را به وجود می آورد که از این ازدواج مقدس پدید آمده اند. مولوی حتی در کتاب اول مثنوی، زن را کسی می داند که علاقه دارد آن را «خالق» بنامد.

نقش زن در آموزه های اسلامی

برای تصحیح برداشت های غلط سنتی از نقش زن در اسلام، کافی است ببینیم قرآن چگونه از مسلمین و مسلمات و مؤمنین و مؤمنات با هم سخن می گوید. زنان همان تکالیف دینی را دارند که مردان (جز آنکه آنها نمی توانند این تکالیف را در شرایط ناپاکی خویش انجام دهند). پیامبر اکرم خود در روایت مشهوری بر این واقعیت تأکید کرده اند که خداوند از دنیای شما عطر و زنان و روشنی چشم نماز را برای من برگزیده است؛ روایتی که مبنای فص محمدیه ی ابن عربی در کتاب فصوص الحکم است.

زنان صاحب نام و مؤثر در تاریخ اسلام

نقشی که اولین همسر پیامبر و مادر فرزندان به جا مانده از پیامبر در تکامل معنوی ایشان داشت، نقش برجسته ای بود: خدیجه، «مادر ایمان» با مراقبت های محبت آمیز خود به پیامبر قدرت و صلابتی عطا کرد که ایشان توانستند با تجربه ی سخت و هراس انگیز اولین وحی که بر ایشان نازل شد و دل ایشان را به لرزه در آورد مواجه شوند. او اولین مؤمن به رسول خدا بود. فاطمه را نمی توان از نظر دور داشت؛ او کوچک ترین دختر پیامبر بود که همسر پسر عمویشان علی گردید و ایشان مادر حسن و حسین دومین و سومین امام شیعیان بود؛ و در شیعه، بالاترین منزلتها برای ایشان در نظر گرفته شده است. فاطمه مادر دو شهید بزرگ شیعه بودند که در اثر توطئه به شهادت رسیدند. ایشان را شفیع بهشت و همچنین در تعبیری عارفانه ام ابیها می دانند.

می توان جلوتر رفت و زنانی را نام برد که در تاریخ اندیشه و سیر و سلوک عرفانی نقشی مهم داشتند. از سرگذشتنامه های عارفان پیداست که اغلب رهبران معنوی عرفان در زمان های بعد، اولین الهام دینی خویش را از مادران پرهیز کار خویش داشته اند. آیا پیامبر نفرموده بودند که: «بهشت زیر پای مادران است»؟

این بخش زنانه ی حیات اسلامی معمولا مورد بی توجهی قرار گرفته است؛ زیرا اغلب اندیشمندان غربی مرد بوده اند و هیچ گاه همراه زنان در یک خانه ی مسلمانی زندگی نکرده اند و در نتیجه نقش مهم زنان مخصوصا مادران را در خانه هایشان، در ترکیه یا هند و پاکستان ندیده اند. این اندیشمندان باید زندگینامه ی بعضی ملکه های مسلمان را همچون راضیه سلطان اهل دهلی (۱۲۳۶-۴۰) و معاصر نزدیکش شجرت الدر اهل مصر (۱۲۴۹-۴۹) مطالعه کنند و باید اسامی بعضی شاهزادگان را که بر همسران خویش در تصمیم های سیاسی تأثیرگذار بودند مورد توجه قرار دهند، افرادی را که شاعران بزرگ تمجید کرده اند. یا باید درباره ی زنان اصیل و نجیبی بشنوند که در شعر، خط، یا فعالیت های دینی سرآمد همه ی معاصرین خویش بوده اند. ولی آنها نمی توانند درباره ی حیات درونی خانوادگی مطلب چندانی بدانند. به علاوه، درست نیست که از منظر معیارهای غربی قرن بیستمی و تمدنی بیگانه به ارزیابی این مسئله پردازیم.

وایک والت در اثر ارزشمند خویش زنان در اسلام متذکر می شود حتی در آلمان، مردان در بعضی مواقع در دهه ی ۱۸۸۰ میلادی، حق قانونی داشتند تا زنان خویش را بزنند.

ارزیابی نگرش اسلام به زن

آیه ای در قرآن وجود دارد که مفهوم آن اغلب نادرست تفسیر شده است ولی به نظر من دقیقا به ارتباط آرمانی مرد و زن اشاره دارد: «زنان شما لباس شما هستند و شما نیز لباس آنها» (۲۰۱۸۸). براساس ایده های دینی کهن، لباس، خویشتن دیگر انسان است. لباس به عنوان جایگزینی برای یک شخص قلمداد می شده است، و شخص با لباس جدید به شخصیت جدیدی دست می یابد. به علاوه، لباس بدن را می پوشاند و مانع نگاه به اجزای خصوصی انسان می شود و در نتیجه شخص ملبس را محافظت می کند. بنابراین تفسیر، زن و شوهر گویا خویشتن دیگر همدیگر هستند و هر یک عزت دیگری را محافظت می کند.

بسیاری از گفته های توهین آمیز درباره ی زنان، مخصوصا در میان زاهدان و عارفان مطرح شده است که کلمه ی عربی «نفس» کلمه ای مؤنث است، و بر اساس توصیف سوره ی ۱۲ آیه ی ۳ اغلب از آن به نفس اماره تعبیر می شود که به بدی امر می کند. بنابراین معمولا نفس در قالب شتر با اسب سرکش یا سگ سیاه یا مار یا موش و همچنین زن نافرمان تعبیر می شود. همچنین دنیا نیز کلمه ای مؤنث است که مصداق خارجی نفس قلمداد می شود. اما توصیفهای مردود مشابهی از زن به عنوان خطرناک و «خانم دنیا» در نوشته های مسیحی قرون وسطایی نیز یافت می شود؛ در این تعبیرها فقط دختران باکره تمجید می شدند چرا که اقتدا به مریم کرده اند. به هر حال مفهوم نقش زنانه ادبیات اسلامی را غنی ساخته است. نمونه ی بسیار مشهور آن در زلیخا مجسم شده است، زلیخا خود را در عشق به نمونه ی اعلا ی زیبایی، یوسف، تباه ساخت. او طی سالیان دراز با رنج و محنت، خود را تطهیر ساخت تا آنکه «نفس لوامه» (نفس ملامت کننده) گردید (سوره ی ۷۵ آیه ۲)، و نهایتا او با معشوق گمشده ی خویش به عنوان «نفس مطمئنه» متحد می گردد (سوره ۸۹ آیه ی ۲۷). تکامل نفس طی مراحل فوق نه تنها الهام بخش عارفان ایرانی و ترکی، بلکه شاعران مسلمان هندی بی شماری بوده است. اغلب قصه های بومی عامیانه حول یک زن متمرکز می گردد که آواز سرگشته ی زن در بیابان ها و کوه ها به دنبال معشوق گمشده ی خویش است تا آنکه نهایتاً تطهیر می شود و در عشق فانی می گردد. چرا که راز های سیر و

سلوک عرفانی را - به سیر از قوای سافل به تسلیم محض در عشق - به خوبی می توان با نماد نفس زن تعبیر کرد. زن با اتحاد با معشوق خویش می تواند به وحدت کمالیه ی جلال و جمال یعنی کمال فراگیریا «کمال الوهی» برسد.

از میان زنانی که در عرفان اسلامی بسیار مهم دانسته شده اند می توان از رابعه نام برد. او را چندین نسل از نویسندگان پس از خود تمجید کرده اند، و بسیار مناسب است تا این بیان خود را با دو بیت از جامی (وفات ۱۴۹۲ م. در هرات) به پایان ببریم که از قول شاعر عرب المتنبی در تجلیل از این عارفه بصره بیان می کند:

فلو أن النساء كمن فقدنا لفضلت النساء على الرجال

فما تأنيث اسم الشمس عيب و لا تذكيره فخر للهلال

اگر زنان شبیه زنی باشند که گفتیم در آن صورت زنان بر مردان برتری دارند چرا که نه تأنیث خورشید مایه ی خجلت آن است و نه تذکیر ماه باعث افتخار آن می گردد (شرح دیوان متنبی جلد ۲ ص ۴۹)